

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم أجمعين.

در ادامه مسائلی که در ابتدای کتاب القضاء مرحوم محقق حلی مطرح می فرمایند در ذیل عنوان انعزال در مسأله تاسعه، این مطلب را مطرح فرموده اند که آیا وفات امام معصوم (ع) تأثیری در انعزال قضاتی که امام نصب کرده دارد یا ندارد؟

امام معصوم (ع) جمعی را به سمت قاضی به نصب خاص، نصب فرموده است، حالا خود امام وفات می کند، آیا این وفات باعث میشود که همه افراد نصب شده از ناحیه امام منعزل شوند یا سمت آن ها استمرار پیدا می کند؟ ذیل این مسأله یک فرع دومی را مطرح می فرمایند و آن این است که آیا اگر واسطه در نصب امام، فوت کند؛ فرضا امام مالک اشتر را نصب کرده و مالک اشتر قاضی نصب کرده و خود مالک از دنیا رفته است، قضاتی که توسط این واسطه منصوب شده اند، قاضی می ماند یا از سمت خود منعزل می شوند به سبب فوت این واسطه ای که در نصب بوده.

امروزه ولی امر نصب قضات را به واسطه رئیس قوه قضاییه انجام می دهد، اگر او فوت کند تأثیری در قضات نصب شده دارد یا مؤثر در مقام نیست؟ یا خود ولی امر اگر از دنیا برود در فرضی که ناصب امام معصوم نباشد؟ بیان مرحوم محقق حلی این است که:

«إذا مات الامام عليه السلام قال الشيخ الذي يقتضيه مذهبنا، انعزال القضاة اجمع و قال في المبسوط لاينعزلون لان ولايتهم ثبتت شرعا فلا تزول بموته.» بعد خودشان می فرمایند: «والاول اشبه» یعنی قول به انعزال را در این فرع ترجیح داده اند. پس در حقیقت این مسأله ناظر به وفات خود امام و تأثیرش در انعزال قضات و ولایت آنها است و ذیلش می فرمایند «و لو مات القاضي الاصلی لم ينعزل النائب عنه لان الاستنابه مشروطه باذن الامام فالنائب عنه كالنائب عن الامام» ایشان در این جا می فرماید: ظاهرا نائب منعزل نمی شود چون خود امام که نصب از ریشه متوجه او است، زنده است و فقط واسطه در نصب از دنیا رفته است.

در فرع اول که خود امام معصوم وفات کرده است، تأثیرش در سمت قضات و ولایت آنها چیست؟ در مسأله دو قول است؛

قول اول قول به انعزال است که از قائلین به انعزال خود مرحوم محقق حلی در شرایع بیان شان را خواندیم (شرایع ج 4 ص 71) و شیخ طوسی در مبسوط (ج 8 ص 127) و جناب علامه حلی در قواعد (ج 3 ص 434) و همچنین در ارشاد (ج 2 ص 139) و در تحریر (ج 2 ص 181) شهید اول در دروس (ج 2 ص 68) شهید ثانی در مسالک (ج 13، ص 359) و مرحوم محقق اردبیلی در مجمع الفائده (ج 12 ص 30) و شیخ اعظم انصاری در کتاب القضاء و الشهادات (ص 67) از قائلین به قول انعزال هستند.

شیخ اعظم دلیلی که بر این قول در کتاب خود مطرح کرده اند که قبلش هم دیگران مطرح کرده اند، این است که «و کیف کان فلا اشکال فی انعزال القضاة بموت الامام علیه السلام سواء قلنا ان ذلك لاقتضا الاستنابه و الاذن الارتفاع بعد الموت علی هی قاعده الوکالة و اما لافهمام کون النصب مقیدا بمدته الحیات.» بیان شیخ اعظم این در فرض مسئله این که بگوییم قاضی قاعدتا منعزل می‌شود بحث و اشکالی ندارد ولی ممکن است دو نحوه دلیل اقامه کنیم، این که بگوییم این ولایت قضاء ریشه اش استنابه است. (بحثی است که وقتی امام می‌گوید: زید قضاوت کند، ماهیتش چیست؟ اذن است یا استنابه؟) اگر استنابه باشد شبیه باب وکالت است که استنابه در تصرف بود، وقتی کسی دیگری را وکیل کرد یا اگر باب اذن باشد و دیگری در کاری مأذون باشد اگر اذن از دنیا برود یا موکل از دنیا برود، آن وکالت یا اذن یا نیابت طبیعت از بین می‌رود و عدم حیات اذن دهنده یا موکل یا مستناب در اذن و وکالت و استنابه موجب بطلان آنها است و اگر قضاء هم از این باب باشد، اختیاری برای نایب یا شخص مأذون یعنی قاضی باقی نمی‌ماند.

شیخ می‌فرماید: شاید به من اشکال کنید و بگویید شما با این طور نظر دادن گویا سلطنت امام معصوم را در بستر زمان محدود کرده اید، یعنی می‌خواهید بگویید امروز که امام نائبی را نصب کرده تا زمان حیاتش سلطنت داشته ولی برای بعد از فوت خود صلاحیت نداشته است، در حالی که امام صادق (ع) به نصب عام تا روز قیامت قاضی نصب کرده است، چطور امام حق نداشته به نصب خاص برای بعد از حیات خود قاضی نصب کند؟ این اشکال را مرحوم شیخ این جور جواب می‌دهند که ما سلطنت امام را محدود نمی‌کنیم، اشکال در افاضه مفیض نیست بلکه در قابلیت مستفاض است یعنی ماهیت اذن و ماهیت وکالت و ماهیت نیابت این قابلیت را ندارد که توسعه برای بعد از حیات مستناب یا موکل یا اذن داشته باشد نه این که سلطنت امام اقتضای ادامه را نداشته باشد. ضمن این که ممکن است شما بگویید امام معصوم (ع) با همه فرق می‌کند، اذن امام با اذن غیر امام فرق می‌کند و وکالت امام با غیر امام فرق می‌کند، همین که اذن از ناحیه امام معصوم شد قابلیت بعد از وفات را دارد. شیخ جواب ظریفی مطرح فرموده و می‌گوید: «و انا لانقول فیهم الا بما صح لنا عنهم.» فضائلی که در شأن معصومین قائل هستیم همان هایی است که از خودشان به ما نرسیده است

چون ممکن است مبتلای به غلو بشویم و ما هیچ بیانی از امام معصوم نداریم که اموری که ما اذن می دهیم یا وکیل می گیریم یا نایب می گیریم این با اذن و نیابت و وکالت دیگران فرق می کند.

باز یک دلیل دومی را مطرح می کنند به نحو علی المینا که امام علیه السلام ممکن است کسی را نصب بکند، ولی برای حتی زمان پس از خودش، یک کلامی در مجنون ادواری هست که اگر این شخص، وکیل بگیرد برای دوران ابتلای خود به جنون، زمانی که ابتلا پیدا کرده قاعده اولیه این است که در زمان ابتلا وکالت وکیل زائل شود، ولی در ما نحن فیه که از اول وکیل را برای همان دوران ابتلا گرفته این جا مرحوم محقق نجفی می فرماید: این وکالت برقرار می شود و با طرو جنون تازه وکالت شروع می شود.

در این جا امام می فرماید از اول قید می زنیم که این فرد برای دوران حیات من و پس از من قاضی است، این وکالت و نیابت ادامه دارد ولی کسی که نصب شده و چنین قیدی هم در کلام امام نیست، فرمایش ایشان این است که سمت این شخص بعد از وفات امام مستقر نیست، فان امر کل عصر الی امام ذلک العصر و فی ظهور الحال فی ان التولیه مقیده بحال الحیات در نصب ظاهر آن است که برای طول حیات است و اگر بخواهد برای بعد از حیات هم باشد مستلزم قید است که وقتی نباشد ظاهر در این است که مادام الحیات امام این سمت را دارد.

کسانی که نایب امام در اخذ وجوه شرعیه بودند، وقتی امام از دنیا رفت وکیل امام بعدی نیستند (که به همین دلیل بعضی ها بعد از شهادت امام کاظم (ع) واقفیه شدند) این هم بیان شیخ اعظم است که مرحوم محقق نجفی نیز (جواهر ج 40 ص 64) می فرمایند «فان امر کل عصر الی امام ذلک العصر و فی ظهور الحال فی ان التولیه مقیده بحال الحیات.» این قول به انعزال است با ادله ای که مطرح شد تا فرمایش به قائلین به عدم انعزال برسیم.

و الحمد لله رب العالمین